

«قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مُدرن»

مبحث سوم

«ابن سَکیت» یکی از ادبای شهیر و بزرگان شیعه در دوران حکومت عباسیان است که بنابر تقیه یا اضطرار یا نفوذ در دستگاه حاکم، دستور متوکل عباسی مبنی بر تعلیم و تربیت دو فرزندش را می پذیرد. نقل است که روزی متوکل از او می پرسد: پسران من افضل هستند یا حسن و حسین، دو فرزند علی بن ابی طالب؟ این عالم بزرگوار و شجاع شیعه در پاسخ او می فرماید: حتی قنبر، غلام علی بن ابی طالب (ع) مقامش از فرزندان تو افضل است چه رسد به حسن و حسین (ع)! این جواب تا جایی بر خلیفه گران می آید که دستور می دهد زبان ابن سکیت را از پشت سر بیرون بکشند و او را به این وضع فجیع به شهادت برسانند. این عالم عالی مقام و شجاع، یک سوال با ارزش از حضرت هادی (ع) می پرسد که در کافی شریف نقل شده: «لماذا بعث الله تعالی موسی بن عمران بآله السحر» چرا خدای متعال حضرت موسی را با عصایی که به اژدها تبدیل می شد، مبعوث کرد اما حضرت عیسی را با شفادادن بیماران و زنده کردن مردگان برانگیخت و پیامبر اسلام را با قرآن مبعوث نمود؟ مگر تمام انبیاء مردم را به توحید دعوت نمی کنند، پس این اختلاف ها برای چیست؟ حضرت هادی (ع) در پاسخ او چنین مضمونی را بیان کردند: زمانی که خدای متعال حضرت موسی را بر قومش مبعوث کرد، موضوعی که بر مردم و جامعه فرعون غلبه پیدا کرده بود، سحر و ساحری بود. همه آنها تحت تاثیر این مطلب قرار داشتند به نحوی که ارتکازات و افکار و روحیات مردم تحت تاثیر قدرت سحر و ساحری بود. خدای متعال برای اینکه حجت را بر آنها تمام کند حضرت موسی را به همراه معجزات شبیه به سحر (عصا و ید بیضاء...) مبعوث کرد تا مردمی را که مبهوت سحر ساحران بودند، از طریق به عجز کشاندن بهترین ساحران بیدار کند. حضرت عیسی (ع) نیز در زمانی مبعوث شد که بیماری های مختلف، مردم را زمین گیر کرده بودند و بازار دوا و درمان و طبابت داغ داغ بود و طب آن زمان ادعای شفای مردم را داشت. لذا او را به همراه معجزاتی شبیه به کار طبیبان مبعوث کرد که سخت ترین مریضی ها را شفا می داد و حتی مردگان را نیز زنده می کرد تا از این طریق حجت را بر تمام مردم آن زمان تمام کند. حضرت محمد (ص) را در زمانی مبعوث کرد که سخنرانی و خطبه و اشعار جاهلی در آن زمان میان قوم عرب به اوج خود رسیده و غلبه داشت. لذا او را به همراه کلامی مبعوث کرد که علی رغم اینکه نه نظم بود و نه شعر، تمام ادبای عرب را از آوردن مثل آن عاجز کرده بود تا از این طریق حجت را بر همه تمام کرده باشد.

این روایت یکی از دهها مویّد برای مطلّبی است که قبلاً بیان شد: جامعه کفر در عالم خارج، «قدرت عینی» می سازد و بر با شعارها و غوغاسالاری های خود، مردم را بر محور طواغیت و مستکبرین جمع می کند و به این طریق، جامعه مادی و حکومت الحادی می سازد. در زمان حضرت موسی (ع) مردم را با سحر به دور خود جمع کرده بود؛ در زمان حضرت عیسی (ع) مردم

را با ادعای شفا دادن به دور خود جمع کرده بود. لذا خدای متعال انبیاء عظام را مبعوث کرد تا قدرت عینی جامعه کفر را به چالش بکشند و از این طریق، حجت حتی برای پایین ترین عقلانیت ها تمام شود. لذا عکس العمل پیامبران در برابر هر قومی متناسب با موضوعی که جامعه کفر در آن به قدرت رسیده است، تغییر می کند. این روایت یکی از شواهد روایی متعدد است بر اینکه کفار فقط در ذهن خودشان منکر خدا نیستند؛ بلکه بر محور شهوات و تمایلات مادی خود، مردم را جمع می کنند و جامعه تشکیل می دهند. خدای متعال در مقابل، با معجزات الهی که توسط انبیاء محقق می شود، وحدت جامعه آنها را به چالش می کشد و مظهر قدرت کفر را به تزلزل در می آورد و از این طریق با آنها اتمام حجت می کند. لذا «معجزه» همان طور از لفظ آن پیداست، «به عجز درآورنده ی مترفین و مستکبرین و ملأ و ائمه کفر» است. در روایت است که وقتی فرعون، معجزه عصای موسوی را دید که به اژدها تبدیل شد، نتوانست خود را نگهدارد و به نجاست خود آلوده شد! خدای متعال اینطور سردمداران کفر را به عجز و حقارت می کشد. بنابراین ماموریت تمام انبیاء عظام این بود که مرکز قدرت جامعه کفر را هدف قرار بدهند و آن را به چالش بکشند تا از این طریق مردم متوجه شوند که حول و قوه بالاتری نیز وجود دارد و نحوه زندگی دیگری ممکن است و می توان بر محور انبیاء الهی، یک جامعه ایمانی و یک حیات نورانی را تجربه کرد.

پس ارثی که حضرت سیدالشهداء از انبیاء عظام گرفته، این است که «قدرت عینی کفر» در عالم خارج را به چالش بکشد و «قدرت عینی خداپرستی» را به مردم نشان دهد و نهایتاً با این دو امر، حجت الهی را بر تمام مردم تمام کند. نباید گمان کرد که هر یک از انبیاء به سوی مردمی در یک جامعه روستایی و ساده مبعوث می شدند و مامور بودند تا از طریق صحبت با تک تک مردم، اعتقادات و اخلاق و اعمال آنها را اصلاح کنند. حداقل مطلب، افراد قوم حضرت یونس (ع) بودند که به تصریح قرآن کریم، بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت داشتند و در روایات نیز وارد شده که قوم حضرت موسی (ع) ۷۰۰ هزار نفر جمعیت داشتند؛ یعنی اقوام گذشته، برای خود شهرنشینی و حکومت و مدنیت و تمدن داشته اند.

حال که ماموریت اصلی انبیاء در «به چالش کشیدن قدرت عینی کفر» روشن شد، باید توجه داشت که لازمه ی عقلی و عقلایی انجام این ماموریت در هر عصری، این است که بعد از پراکنده ساختن مردم از حول محوریت کفر، جامعه الهی را بر محور خلافت الهی تشکیل دهند. چرا که وقتی وحدت اجتماعی کفر ضربه بخورد، نمی توان مردم را و انهاد بلکه هر جامعه ای به یک محور نیاز دارد که تمایلات مردم حول آن جمع شوند و شکل بگیرند. بله، اگر مردم دعوت انبیاء را نپذیرند جامعه الهی شکل نمی گیرد. به همین دلیل است که حضرت نوح (ع) بعد از تحمل آن همه سختی و مرارت در دعوت مردم، موفق به تشکیل امت الهی نمی شوند؛ چون مردم دعوت ایشان را نپذیرفتند. خدای متعال نیز برای استمرار حرکت تکاملی تاریخ ناچار شد بعد از ۹۰۰ سال حلم و مهلت، قوم نوح (ع) را عذاب کند. به همین دلیل است که به هنگام قیام حضرت نوح (ع)، اولین واکنش از سوی «ملاء» قوم او بود. «ملاء» کسانی هستند که قدرتش چشم های مردم را پُر می کند. گفتند: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرِيكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرِي لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» کسانی که به دور تو جمع شده اند، اراذل و فرومایگان جامعه ما هستند، پس معلوم است دعوت توبه درد ما نمی خورد! در زمان حضرت امام (ره) نیز به او گفتند: تو که می خواهی قیام کنی، کدام یک از اهل سیاست و خبرگان آن با تو هستند؟! کدام یک از چریک ها و مبارزان مسلح با تو هستند؟! آیا تو می خواهی با عده ای مسجدی و هیئتی قیام کنی؟! این

سخنان، شکل امروزی همان مطالبی است که به حضرت نوح (ع) گفته شد. در واقع از مهمترین دلایل منزوی شدن حضرت امام پس از قیام سال ۴۲، این نوع تردیدهایی بود که خواص مبارز در جامعه مطرح می‌کردند. اما حضرت امام (ره) با ایجاد بصیرت و پرورش و ارتقاء ظرفیت نیروی های مسجدی و هیئتی، این انقلاب را پیروز گردانید و تمام دنیا را بهت زده کرد. به همین دلیل است که گفته شد «عزاداری‌ها» باید مبنای حل مشکلات جامعه شیعه قرار بگیرند.^۱

خدای متعال در قرآن کریم، وضعیت حضرت نوح را به «الکرب العظیم» توصیف می‌کند؛ حال آیا با طعن و دشمنی یک یا چند نفر، «کرب عظیم» بوجود می‌آید؟! نخیر. این زمانی است که نوح (ع) به تنهایی در مقابل «قدرت عینی جامعه کفر» بایستد! مصائب نوح (ع) به گونه ای بود که طبق روایات، او را به حدی کتک می‌زدند که تا دو سه روز در حالت اغماغ به سر می‌برد و به تصریح آیات قرآن، کفار او را به خاطر ساخت کشتی در جایی به دور از دریا دائماً به سخره می‌گرفتند. شما فرض کنید در مکان زندگی شما، کسی به کاری مشغول شود که صبح و شب همه او را به سخره بگیرند؛ چند روز و هفته و ماه می‌توان تحمل نمود؟! نهایتاً به خدا شکایت می‌کنیم که این چه وظیفه‌ای بود که بر دوش ما گذاشتی! اما علی‌رغم تمام این ناملایمات، خدای متعال در توصیف حضرت نوح (ع) می‌فرماید: «إِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا». روایات ذیل آیه شریفه می‌فرماید: نوح (ع) به این دلیل شکور بود که هر روز، صبح و عصر خدای متعال را با الفاظ خاصی تسبیح و تحمید می‌کرد. این شکر نه در فضای آرام و بی دردسر بود بلکه در فضایی بود که او مردم را به هدایت الهی دعوت می‌کرد و تمام جامعه با تمام ابزار و امکانات او را به سخره و تحقیر گرفتند. این بدان معناست که حتی تسبیح و تحمید و شکر کردن انبیاء عظام نیز مبارزاتی بوده است. پس اصلاح اعتقادات تک‌تک افراد و بیان احکام و... برای پیامبر، «کرب عظیم» بوجود نمی‌آورد، بلکه به تنهایی قیام‌کردن برای هدایت جوامع کفر و برهم‌زدن نظم مادی آنها است که «کرب عظیم» را در پی دارد. در روایت است که نوح (ع) بعد از ۳۰۰ سال انجام وظیفه، از قوم خود ناامید شد و از درگاه خدای متعال درخواست کرد که عذاب نازل کن! خدای متعال به او وحی کرد: این اولین قومی است که چنین عصیانی می‌کند و این اولین باری است که قرار است عذاب نازل شود، پس ۳۰۰ سال دیگر صبر کن! بعد از اتمام آن، دوباره حضرت نوح (ع) درخواستش را تکرار کرد که خدای متعال فرمود: «۳۰۰ سال دیگر هم صبر کن!» لعنت خدا بر دستگاه ابلیس که دستگاه انبیاء الهی و مومنین را به خشونت متهم می‌کنند! کدام نحله و گروه و مکتب است که چنین حلم و صبرهایی در حد ۹۰۰ سال دارد؟! فقط انبیاء الهی هستند که به استعانت از خدای متعال، قدرت تحمل این همه مصائب را دارند و در نهایت با این کارشان، مظهر اسم «رحمن» خدای متعال می‌شوند. لذا زمانی فضای تنفس برای اعتقادات حقه مهیا خواهد شد که «قدرت عینی کفر» در جامعه شکسته شود. زمانی غل و زنجیر

۱. بعضاً برخی از دوستان این مسجد نقد داشتند که چرا این مطالب بر منبر مجالس امام حسین (ع) عرضه می‌شود؛ در این ایام باید به بیان احادیث و احکام و ذکر مصیبت پرداخت! پاسخ بنده این است که همین توسعه‌ی عزاداری‌ها در سراسر کشور و حتی جهان که به صورت کمی و کیفی قابل مشاهده است از کجا نشأت گرفته است؟ از ارتقاء ظرفیت «روحی و ذهنی و عینی» تکایا و مساجد و حسینیه‌ها توسط حضرت امام (ره) بود که چنین توسعه‌ای در عزاداری‌ها رخ داد. البته که باب گفت و گو پیرامون این مباحث باز است که از تمام دوستان درخواست می‌کنیم در تکامل بحث به ما کمک کنند.

۲. دوران حضرت آدم (ع) تا دوران حضرت نوح (ع) در فلسفه تاریخ الهی، دارای بحث مختص به خود است که به دلیل ضیق وقت آن را بیان نکردیم.

از گرده مردم برداشته می شود و «بضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم» محقق می گردد که زنجیر روابط اجتماعی کفرآمیز که بر گردن مردم انداخته شده، شکسته شود و تمام انبیاء الهی مأمور به چنین امری بودند.

حضرت ابراهیم (ع) به عنوان دومین نبی اولوالعزم، در برابر نمرودی ایستاد که در روایات او به عنوان یکی از دو پادشاه کافری معرفی می شود که بر سراسر جهان حکومت داشت. به او فرمود: «إن الله يأتي بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب فبهت الذي كفر» خدای متعال خورشید را از شرق می آورد، او آن را از شرق بیاور! بعد از آن، با شکستن بت ها همه را به تردید انداخت، فرمود: از بت ها بپرسید که چه کسی آنها را شکسته است! لذا نمرود برای حفظ حکومت خود، تصمیم گرفت ابراهیم (ع) را در آتش بیاندازد. در روایات هست که آتشی بسیار بزرگی مهیا کردند که از شدت حرارت آن، نزدیک شدن به آن ممکن نبود و لذا تصمیم بر این شد که ایشان را با منجنیق به درون آتش بیاندازند! اگر قصد او صرف کشتن ابراهیم بود می توانست با ایجاد آتشی به اندازه یک نفر به مقصودش برسد، اما او می خواهد مجازاتی برای ابراهیم رقم بزند که صدای آن کل جهان را پُر کند! چرا که پادشاه کل جهان است. اما چه شد؟ در دعای شب عرفه می خوانیم: «و بالاسم الذي كتب على ورق الزيتون فحضعت النيران لتلك الورقة» آتش بر ابراهیم از طریق برگ زیتون سرد شد. در این دوران نیز، هنگامی که حزب الله لبنان در جنگ سی و سه روزه پیروز شد و قوی ترین ارتش منطقه را شکست داد، موج تشیع به نحوی در کشورهای عربی به راه افتاد که صوفیه علی رغم ادعای مدارای دینی در کنار سلفیون، یک کنفرانس مشترک برای جلوگیری از نفوذ تشیع در مصر برگزار کرد! این در حالی بود که اگر هزاران کتاب در اثبات ولایت امیرالمومنین نوشته می شد و هزاران مبلغ در این رابطه به این کشورها گسیل می شد، چنین موجی به راه نمی افتاد و این دستاورد در ایجاد محیط مناسب برای اعتقادات حقه، ناشی از ضربه به مظهر قدرت کفر و به عجزرساندن مستکبرین و طواغیت مدرن بود. پس حضرت ابراهیم (ع) نیز حکومت جهانی نمرود را به چالش کشید؛ گرچه مردم به دلیل ترس از دستگاه نمرود و ضلالت خود، به دور ایشان جمع نشدند.

بنابراین حضرت نوح (ع) و حضرت ابراهیم (ع) به مأموریت الهی مبنی بر «به چالش کشیدن قدرت جامعه کفر» و «دعوت مردم به ایجاد جامعه الهی» عمل کردند ولی به دلیل ترس مردم از دستگاه ظلمه، «جامعه ایمانی» محقق نشد. با این توضیحات تا حدودی روشن شد که اولین چیزی که توسط خدای متعال تشریح شده، «مبارزه با جامعه کفر و تشکیل جامعه الهی» است و سایر امور تشریحی از قبیل عبادات، پس از این مرحله قابلیت طرح می یابند و به تبع این مرحله، تشریح می شوند. اما در زمان حضرت موسی (ع)، علاوه بر به چالش کشیدن قدرت فرعون، بنی اسرائیل به عنوان یک قوم بزرگ حاضر می شوند که بر محور حضرت موسی جمع شوند و به این صورت، اولین جامعه ایمانی بر محور «پرستش خدای متعال» بوجود می آید؛ امری که در زمان دو پیامبر گذشته، علی رغم آن که «تشریح» شده بود، «تحقق» نیافت. لذا سرفصل بسیار مهم در فلسفه تاریخ انبیاء الهی، دوران حضرت موسی (ع) است که در آن جامعه الهی برای اولین بار شکل می گیرد به ظن قوی، کثرت آیات قرآن نسبت به این دوره از تاریخ به همین دلیل است. ان شاء الله در مبحث آینده درباره این سرفصل از تاریخ بیشتر توضیح خواهیم داد.